

A comparative study of commentators' views on the verses referring to asking for forgiveness from the Holy Prophet (PBUH) (in verses 19 of Surah Muhammad and 104 of Surah Nisa)

(Received: 2022/10/04- Accepted: 2023/04/30)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.4.9>

Mostafa Karimi¹, rahim haseliiranshahi², Mahdi mahmoudi³

Abstract

In the guidance of Ahl al-Bayt (AS) and the teachings of the Qur'an, the prophets (AS) are innocent of committing sin. But some verses seem to contradict this belief. The 19th verses of Muhammad (PBUH) and the 104 suras of Nisaa are among those verses in which the Prophet (peace be upon him) was commanded to be rejected. The commentators have different opinions about the reason for the Prophet's asking for forgiveness in these two verses and have tried to provide an interpretation of these verses that does not contradict the Prophet's infallibility; But none of their opinions are without problems. The present article, with the aim of removing doubts about the infallibility of the Holy Prophet (PBUH), after examining and criticizing the existing opinions, based on numerous evidences from verses and narrations, has come to the conclusion that: Asking for forgiveness in Surah Muhammad (PBUH) for Praying is to remove unpleasant things that are not worthy of believers, so that the effects of unpleasant things are removed and the basis for benefiting from divine blessings, which are the result of pure faith, is provided. The reason for seeking forgiveness in Surah Nisa is also related to the judgment that the Holy Prophet (PBUH) made. In this judgment, according to the Islamic law, he was assigned to judge based on the evidence of the parties to the dispute, and he judged correctly in this dispute. But because his judgment was influenced by the false testimony of some who gave false testimony, an innocent person was exposed to slander. Therefore, to ward off the bad effects of this judgment based on appearance, the Prophet (PBUH) was ordered to ask for forgiveness. The approach of this research is based on the Qur'an, on this basis, religious matters (intellect, Qur'an, tradition, experience, literature, the way of rational and legal scholars, etc.) are the judges of religious thoughts and practices based on the Holy Qur'an.

Keywords: Infallibility, Holy Prophet (PBUH), judgment, guilt, forgiveness, interpretation, commentators.

1. Associate Professor of the Department of Quranic Interpretation and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. karimi@qabas.net

2. PhD student in the field of comparative exegesis, Quran University of Sciences and Education, Qom, Iran, (corresponding author). haseli.rahim@yahoo.com

3. Ph.D. student of Qur'anic and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran. M.mahmoudi@ilam.ac.ir



بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیات ناظر به استغفار رسول اکرم (ص) (در آیات ۱۹ سوره محمد و ۱۰۴ سوره نساء)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.4.9>

مصطفی کریمی^۱

رحیم حاصلی ایرانشاهی^۲

مهدی محمودی^۳

چکیده

در رهنمود اهل بیت (ع) و بر اساس تعالیم قرآن کریم، انبیاء (ع) از ارتکاب گناه معصوم هستند. اما برخی آیات قرآن، در ظاهر خلاف این باور را نشان می‌دهند. آیات ۱۹ سوره محمد (ص) و ۱۰۴ سوره نساء از جمله این آیات هستند که در آن‌ها به رسول اکرم (ص) دستور استغفار داده شده است. مفسران در خصوص علت استغفار در این دو آیه، آراء متفاوتی دارند و سعی در ارائه تفسیری از این آیات نموده‌اند که معارض عصمت آن حضرت نباشد؛ اما هیچ‌یک از آراء آنان بدون اشکال نیست. مقالة حاضر با هدف زدودن غبار از چهره عصمت پیامبر اکرم (ص)، پس از بررسی و نقد آراء موجود، به استناد قرائن متعددی از آیات و روایات، به این نتیجه رسیده است که استغفار در سوره محمد (ص) به منزله دعا برای رفع تبعات اموری است که وجود آنها شایسته ایمان موحدانه نیست تا بدین وسیله تبعات این امور برطرف شده و شایستگی بهره‌مندی از نعمت‌هایی که نتیجه ایمان خالص هستند فراهم شود. بر این اساس علت استغفار در سوره نساء را می‌توان مرتبط با قضاوتی که رسول اکرم (ص) انجام دادند، دانست.

رویکرد این تحقیق قرآن محوری است که بر این مبنای محکمت دینی (محکمت عقل، قرآن، سنت، تجربه، ادبیات، سیره عقلاء و متشرعه و...) بر محور قرآن کریم داور اندیشه‌ها و عملکردهای دینی است.

کلیدواژگان: عصمت، پیامبر اکرم (ص)، قضاوت، ذنب، استغفار، تفسیر، مفسران.

۱. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. karimi@qabas.net
۲. دانش آموخته دکتری رشته تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران، (نویسنده مسؤول).

haseli.rahim@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام. M.mahmoodi@ilam.ac.ir



مسأله عصمت پیامبر (ص)، از جمله مسائل حوزه کلام اسلامی و تفسیر قرآن است. اندیشمندان این دو حوزه، بر عصمت آن حضرت از ارتکاب گناه اتفاق نظر دارند و آیاتی که از ظاهر آنها ارتکاب گناه توسط آن حضرت به ذهن متبادر می‌شود را، به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که معارض عصمت ایشان نباشد. اما تفسیر برخی از این آیات برای آنان با دشواری همراه بوده است به گونه‌ای که تفاسیر متفاوت و در برخی موارد متعارضی از این آیات ارائه داده‌اند. از جمله این آیات، آیات زیر هستند که در آنها از ذنب و لزوم استغفار رسول اکرم (ص) سخن به میان آمده است.

۱. **﴿إِنَّا فَخَّرْنَاكَ فَتَمَّيْنَاكَ لِغَفْرِكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَوْمَ نَمُوتُ عَلَيْنِكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾** (الفتح: ۱-۲)

۲. **﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾** (غافر: ۵۵)

۳. **﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ﴾** (محمد: ۱۹)

۴. **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾** وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (النساء: ۱۰۶، ۱۰۵)

نظر مقبول در خصوص آیه دوم سوره فتح، مراد از «ذنب» پیامبر (ص) را، تبعات سوء و آثار خطرناک قیام ایشان در دعوت مردم و نهضت وی علیه کفر و وثیت قبل و بعد از هجرت می‌داند که در نظر مشرکان عملی مستحق آثار شوم بود، اما خداوند با فتح مکه، شوکت و نیروی مشرکان را گرفت و پیامبر (ص) نیز آنان را مورد رحمت و بخشش خود قرارداد و در نتیجه گناهی را که رسول خدا (ص) در نظر آنان داشت، پوشانید و آن حضرت را از شر قریش ایمنی بخشید. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۲۵۴؛ جوادی آملی، سایت اسراء، جلسه نهم؛ انواری، ۱۳۸۵: ۲۴۲؛ طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۲۳۸-۲۳۲) همچنین مقصود از ذنب پیامبر (ص) در آیه ۵۵ سوره غافر، خطورات ذهنی‌ای دانسته شده است که احیاناً به طور ناخودآگاه و به مقتضای طبیعت بشری پیامبر (ص)، در شرایط سخت مکه و فشارها و آزارهای مشرکان، نسبت به کسند شمردن تحقق وعده خدا در یاری پیامبر و مؤمنان، به ذهن آن حضرت می‌آمد و رسول خدا (ص) در این آیه مأمور شده تا با پناه بردن به استغفار و تسبیح خدا، با این خطورات و حدیث نفس‌های احتمالی مبارزه کند، تا در برابر آزار مشرکان خللی در اراده آن حضرت ایجاد نگردد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۵؛ طیب حسینی، ۱۳۹۳: ۲۲)

اما به نظر می‌رسد که تفسیر آیه نوزدهم سوره محمد (ص) و آیه یکصد و ششم سوره نساء، برای مفسران با چالش بیشتری همراه بوده است که ضرورت بازپژوهی در رابطه با آن را دوچندان می‌کند؛ زیرا در آیه نوزدهم سوره محمد (ص)، تصریح دارد که آن

حضرت علاوه بر مؤمنان، باید از ذنب خود نیز استغفار کند: «وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنْبِكَ وَاللَّمُومِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و وجهی برای این تأویل باقی نمی‌ماند و در سوره نساء نیز شخص آن حضرت در پی قضاوتی که انجام داد، مأمور به استغفار شده است. در خصوص مسأله این مقاله تاکنون پژوهش جامعی صورت نگرفته است اما به برخی مقالات نزدیک به این موضوع را می‌توان اشاره کرد:

مقاله با عنوان «نقد دیدگاه‌های مفسران در مورد استغفار پیامبر از گناه در آیه ۵۵ غافر» نوشته سید محمود طیب حسینی به بررسی دیدگاه‌های مفسران در مورد استغفار پیامبر (ص) در آیه ۵۵ سوره غافر پرداخته است. (طیب حسینی، ۱۳۹۳)

مقاله با عنوان «بررسی تطبیقی «ذنب» و «استغفار» پیامبر اکرم (ص) در قرآن از نظر آیت‌الله معرفت و فخر رازی» نوشته مجتبی نوروزی و امیر علی پور که به بررسی نظرات آیت‌الله معرفت و فخر رازی در این رابطه پرداخته شده است. (نوروزی، علی‌پور، ۱۳۹۶)

مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل و نقد توجیه‌های عرفانی استغفار پیامبر اکرم (ص) با تاکید بر حدیث «لیغان»» اثر کاوس روحی برندق به بررسی حدیث لیغان و نقد نظرات عرفانی پرداخته است. (روحی برندق، ۱۳۹۵)

بنابراین اگرچه در رابطه با استغفار پیامبر (ص) در آیات قرآن، پژوهش‌هایی انجام شده اما بررسی این موضوع بر مبنای آیات (آیات ۱۹ سوره محمد و ۱۰۴ سوره نساء) انجام نشده و نیازمند پژوهش جامعی است که در این مقاله به آن پرداخته شده و در این راستا دیدگاه‌های متعددی که در تفاسیر و کتبی که به مسأله عصمت انبیاء (ع) پرداخته‌اند را مطرح ساخته است که به تناسب بحث، در متن مقاله به تحلیل و نقد آن‌ها پرداخته خواهد شد. همچنین مفهوم‌شناسی واژگان تحقیق نیز در جایگاه مناسب خود در ضمن مقاله بیان خواهد شد.

۱. بررسی ذنب و استغفار در آیه ۱۹ سوره محمد (ص)

در این آیه می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَاللَّمُومِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَّمُتَوَكِّرًا» (محمد/۱۹)

پیش از بررسی دیدگاه مفسران، لازم است ترجمه‌های انجام شده از آیه شریفه را بررسی کنیم. اکثر مترجمان (تعداد ۳۷ ترجمه فارسی) ذنب در این آیه را به «گناه» ترجمه کرده‌اند. (مکارم، گرماردی، طاهری، آیتی، الهی‌قمشه‌ای، پاینده و...) اما مترجمان دیگر، ذنب مورد استغفار در آیه شریفه را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که معارض عصمت آن حضرت نباشد، اینان آیه را به چهار گونه زیر ترجمه کرده‌اند:

یک: پوشاندن تبعات اعمال مردم در حق پیامبر (ص): «و پوشاندن تبعاتی را که به ناحق از کردار و گفتار مردم درباره تو پدید آمده از خدا بخواه، و برای زنان و مردان

مؤمن طلب آموزش کن» (انصاریان)
 دو. پیامد کارهای رسول اکرم (ص): «و برای پیامد (کارهای) خود و برای مردان مؤمن و زنان مؤمن آموزش طلب» (رضایی)
 سه. گناهان امت پیامبر (ص): «بر گناهان (امت) خود و برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه از خدا آموزش بخواه» (کاویان‌پور)
 چهار. ترک اولی برای پیامبر (ص) و گناه برای مؤمنان: «و از گناهت (از هر ترک اولایت که ذنب نسبی مقام عصمت است) و برای (گناهان) مردان و زنان باایمان آموزش طلب» (مشکینی)

۱-۱. بررسی دیدگاه‌های تفسیری

اکثر مفسران فریقین تلاش‌های قابل ستایشی برای ارائه تفسیر صحیحی از ذنب و علت استغفار از آن در این آیه شریفه انجام داده‌اند. آنان سعی نموده‌اند تا آیه را به گونه‌ای تفسیر کنند که ضمن انطباق بر ظهور آن (معنای ظاهری الفاظ و سیاق آیه شریفه)، منافی عصمت رسول اکرم (ص) نباشد. گرچه برخی مانند زمخشری به تبع مکتب کلامی خویش، از نسبت دادن گناه به آن حضرت ابایی نداشته و مراد از ذنب را، گناهان رسول اکرم (ص) و پیروان ایشان دانسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۲۴) اما اکثر مفسران با این دیدگاه مخالفت کرده و بر امثال زمخشری به شدت اعتراض نموده و سعی در ارائه تفسیر بهتری از آیه داشته‌اند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

یک: استغفار امت بر گناه خویش؛ برخی از مفسران معتقدند مورد خطاب در این آیه پیامبر (ص) است ولی منظور از آن امت ایشان است و آن حضرت به آن جهت مورد خطاب قرار گرفته است که امت وی، به راه و روش او اقتدا کند. (طوسی، بی تا: ۹/۳۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۱۵۵)

گرچه این دیدگاه بر مبنای صحیح اعتقاد به عصمت انبیاء (ع) از ارتکاب گناه استوار است، اما به آن دلیل که آیه شریفه، به آن حضرت امر فرموده است که علاوه بر طلب استغفار از ذنب خویش، برای ذنب مؤمنان نیز طلب استغفار کند، قابل پذیرش نیست؛ زیرا اگر این استغفار (وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكُمْ) با تقدیر گرفتن آیه به صورت «واستغفر لذنب امتک»، تنها به منظور استغفار برای ذنوب امت آن حضرت باشد، آمدن جمله وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، در ادامه آیه شریفه، بدون دلیل خواهد بود.

دو: استغفار به منظور انقطاع الی الله؛ شیخ طوسی این وجه را در تفسیر آیه شریفه جایز دانسته است که مراد از استغفار، انقطاع پیغمبر (ص) از ما سوی الله باشد: «ویجوز ان یکون ذلک علی وجه الانقطاع الیه تعالی» (طوسی، بی تا: ۹/۳۰۰) دلیل این وجه آن

است که استغفار عبادتی است که انسان به وسیله آن استحقاق ثواب می‌یابد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۱۵۵)

اما این تفسیر خارج از دلالت آیه شریفه است و هیچ مؤیدی از الفاظ و حتی سیاق آیه شریفه در تأیید آن وجود ندارد.

سه: استغفار به منظور دفع گناهان؛ آیت‌الله جوادی آملی تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را از علت استغفار انسان بیان کرده‌اند. ایشان معتقدند که استغفار یا برای دفع است؛ یعنی مانع عروض غفلت و گناه می‌شود و یا آنکه برای رفع و نابودی گناه و خطای موجود است. از دیدگاه ایشان، استغفار معصومان از نوع استغفار دفعی است؛ یعنی آنان همواره با درخواست آموزش، آموزش عصمت دارند (رک: عبدالله جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۹/ ۴۲) بنابراین، مأمور شدن پیامبر گرامی (ص) به استغفار، بدین معنا نیست که گناه یا کاری ناپسند از آن حضرت سرزده است؛ بلکه از آن جهت است که چون معصوم بالذات نیستند، به عبادت و انابه و استغفار و فضل و عنایت خداوند نیازمندند و علل دوام عصمت و پیراستگی خود را با استغفار و مانند آن حفظ می‌کنند. پس استغفار معصومان برای پیش‌گیری از لغزش است نه پیرایش از آن. (رک: جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۱: ۲۰ / ۳۴۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۶۷ / ۲۱) بر این اساس، ایشان مراد از «ذنب» در آیه مورد بحث را، «ذنب» به معنای مصطلح فقهی آن می‌دانند و بر این عقیده‌اند که استغفار رسول اکرم (ص) در آیه شریفه، «دفعاً للذنب» بوده است نه اینکه «رفعاً للذنب المتحقق» باشد. زیرا ما استغفار می‌کنیم برای رفع گناهان آمده و حضرت استغفار می‌کند برای دفع گناهان نیامده. (جوادی آملی، سایت اسراء، تفسیر سوره محمد، جلسه نهم و تفسیر سوره فتح، جلسه دوم) پس مأمور شدن آن حضرت به استغفار، به این معنا نیست که گناه یا کار ناپسندی از آن حضرت سر زده باشد.

این دیدگاه که برخی دیگر نیز آن را در تفسیر آیه شریفه مطرح کرده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶۷ / ۲۱) ناتمام است، زیرا قرینه‌ای بر این که ذنب در آیه شریفه به معنای مصطلح فقهی آن باشد وجود ندارد. همچنین از الفاظ آیه شریفه، استفاده می‌شود که رسول اکرم (ص) باید برای خود و مؤمنان، از ذنبی استغفار کند که نوع آن ذنب، هم قابل استناد به ایشان و هم قابل استناد به سایر مؤمنان است و بر اساس، تفکیک میان استغفار رسول اکرم (ص) و استغفار مؤمنین و تقسیم بندی آن به دو گونه دفعی و رفعی، مورد تأیید آیه شریفه نیست.

چهار: استغفار از باب حسنات الابرار سیئات المقربین؛ بر اساس این دیدگاه، چون رسول اکرم (ص) در هر لحظه به مقام والاتری عروج داشته‌اند، زمانی که از مقام والاتر به مقام پیشین خویش می‌نگریستند، آن را نسبت به وضع کنونی، گناه می‌دیدند و به

همین دلیل خود را شایسته استغفار می‌دیدند و از آن استغفار می‌کردند (ر. ک: آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۳/ ۲۱۱) و اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند، رسول اکرم (ص) از اینکه کار خوب‌تر را رها کرده و کار خوب را انجام داده است، استغفار می‌کند. (ر. ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۲۱/ ۴۵۳)

اشکال این دیدگاه آن است که نکته‌ای خارج از الفاظ و سیاق آیه شریفه را بیان می‌کند، علاوه بر آن، لازمه این دیدگاه تفاوت قائل شدن میان ذنب رسول اکرم (ص) و دیگران است و این خلاف ظاهر آیه شریفه است که در آن لزوم استغفار رسول اکرم (ص) از ذنب خود و مؤمنان را توأمان و به دلیل یک نوع ذنب می‌داند.

پنج: استغفار از ترک اولی؛ برخی از مفسران، علت این استغفار را ترک اولی توسط رسول اکرم (ص) دانسته‌اند. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۳/ ۲۱۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۷۶)

این دیدگاه نیز قرینه مؤیدی از الفاظ و سیاق آیه شریفه ندارد. علاوه بر آن تصور ترک اولی از جانب انبیاء (ع) - که اغلب در تفسیر این گونه آیات بیان می‌شود- نوعی سهل انگاری در تفسیر است و این نسبت‌ها باید آخرین راه حل تفسیر این نوع آیات به حساب آیند، چرا که یک لحظه غفلت و حتی یک ترک اولی در مورد آنها سزاوار نیست و به خاطر مقام والا و سطح عالی معرفتشان باید از همه این امور برکنار باشند. (ر. ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۱۳۴)

شش: استغفار از یأس نسبت به تحقق وعده الهی. برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که ذنب نسبت داده شده به آن حضرت، تنگی سینه و مأیوس شدن ایشان از تحقق وعده الهی است؛ چنان که در برخی موارد این حالت برای آن حضرت پیش می‌آمد و شاهد آن، آیات زیر است:

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ مِّنْ رَبِّهِ﴾ (شاید (ابلاغ) بعض آیاتی را که به تو وحی می‌شود، (بخاطر عدم پذیرش آنها) ترک کنی (و به تأخیر اندازی) و سینه‌ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده؟! و یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟! (هود/ ۱۲)

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ﴾ «این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از ناحیه آن، ناراحتی در سینه داشته باشی!» (الأعراف/ ۲) (ر. ک: قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۴-۲۵)

این دیدگاه نیز که برخی آن را به قرینه تناسب با فضای نزول سوره، برترین و دقیق‌ترین تفسیری دانسته‌اند که در طول تاریخ تفسیر از آیه شریفه بیان شده است (طیب حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵) احتمالی است خارج از الفاظ و سیاق آیه شریفه و

قرینه‌ای از شأن نزول یا فضای نزول سوره، در تأیید آن وجود ندارد، چنان که خود مؤلف محترم نیز (ر. ک: قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۴-۲۵) پس طرح این دیدگاه، بر دقیق بودن آن تردید نموده است.

هفت: استغفار به معنای طلب عصمت: برخی معتقدند که واژه «استغفر» در آیه شریفه به معنای «استعصم» است و مراد از آن، طلب عصمت برای محفوظ ماندن از گناهان است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸/ ۳۴۷)

این دیدگاه نیز ناتمام است؛ زیرا علاوه بر آنکه قرینه مؤیدی از لفظ و سیاق آیه شریفه در تأیید آن وجود ندارد، به هدف‌داری قرآن کریم در استفاده از واژه‌ها توجه نداشته است، چرا که دأب قرآن، انتخاب و چینش دقیق واژگان است. (ر. ک: محمدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۵-۱۱۴) و معنای ماده «غفر»، متفاوت از معنای ماده «عصم» است.

۱-۲. تبیین مراد از ذنب و علت استغفار از آن

تبیین مراد از ذنب و علت استغفار از آن در آیه شریفه، نیازمند پیمودن چند گام است: ۱. تبیین مراد از واژه «ذنب» در لغت و در کاربرد قرآنی آن. ۲. بررسی سیاق آیه شریفه. ۳. تبیین ارتباط استغفار با کلمه توحید در فراز «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، که قبل از امر به استغفار در آیه شریفه آمده است. ۴. تبیین معنای جمله «والله يعلم متقلبکم ومثواکم» در ادامه مقاله این موارد مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۱-۲-۱. مفهوم ذنب در لغت و کاربرد قرآن کریم

واژه «ذنب» در اصل به معنای اثر و پیامد حاصل از چیزی است؛ چنان که به اثر ایجاد شده از عبور آب بر روی زمین «مذنب» و به دنبال کننده چیزی که در پی آن می‌آید «ذائب» می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۱۹۰) و «ذنب الفرس»، ستاره‌ای است مانند دم اسب از صور فلکی و «ذنب الثعلب» گیاهی است مشابه دم روباه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۸۹) و گفته می‌شود: «جاء فلان بذنبه أی بأتباعه؛ فلانی با دنبش آمد یعنی با پیروانش آمد.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۹۰) و در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرْبَ يَعْسُوبِ الدِّينِ بِذَنْبِهِ فَيَحْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَحْتَمِعُ قَوْعُ الْحَرِيفِ؛ چون چنین شود یعسوب دین با پیروان خود به راه افتد و آنان بر او جمع می‌شوند. همچون پاره‌های ابر پاییزی که در آن آب نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/ ۳۳۵)

بنابراین، معنای «مخالفت با امر مولوی» که برای این واژه معروف شده است، معنایی حقیقی آن نیست بلکه معنایی است که عرف متشرعین به آن داده‌اند. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۲۵۴) و مبنا قرار دادن حقیقت متشرعی واژه به جای معنای حقیقی یا حقیقت شرعی آن، خلاف اصل تفسیری توجه به مفاهیم کلمات قرآن با توجه به معنای آنها در

عصر نزول است. (ر. ک: رجبی، ۱۳۹۰: ۵۷) بر این اساس، به گناه از آن جهت ذنب گفته می‌شود که آثار و تبعات بد آن، مانند دم حیوان در پی آن قرار دارد. (قاموس قرآن: ۳/ ۲۴؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۱) و نمی‌توان نسبت دادن ذنب به رسول اکرم (ص) در آیات قرآن را مساوی با ارتکاب گناه توسط ایشان دانست. بلکه باید مراد از آن را تبعات ناشی از افعال آن حضرت دانست؛ مؤید این دیدگاه، آیه: «وَلَهُمْ عَلَىٰ ذُنُوبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»؛ و آنان بر گردن من گناهی دارند می‌ترسم مرا بکشند» (شعراء/ ۱۴) در خصوص قتل قبیطی توسط حضرت موسی (ع) است. در این آیه، کشتن فرد قبیطی ذنب دانسته نشده است، بلکه تبعات ناشی از کشتن آن فرد، که همان خون‌خواهی توسط فرعونیان و قصد انتقام آنان بود، ذنب خوانده شده است.

۱-۲-۲. بررسی سیاق آیه شریفه

سیاق آیه مورد بحث، بیان آثار اعمال دو گروه «مؤمن» و «کافر» در دنیا و آخرت است که سعادت و شقاوت آنان را موضع گیری‌شان در قبال ایمان به خدای متعال و کلمه توحید مشخص می‌کند. در این سیاق، به اضلال اعمال کفار به دلیل تبعیت از باطل و اصلاح امور مؤمنان به دلیل تبعیت از حق نازل شده، پرداخته است. (آیات: ۱-۳) که نتیجه این اصلاح، هدایت یافتگی و دخول در بهشت (آیات: ۴-۶) و نتیجه آن اضلال، بدفرجامی و عذاب است. (آیات ۸-۱۰) سپس دلیل این دو سرنوشت متفاوت را مرتبط با موضع گیری این دو گروه نسبت به پذیرش یا رد «ولایت الله» می‌داند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ؛ این (دو سرنوشت متفاوت) برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند اما کافران مولایی ندارند!» (آیه/ ۱۱) در ادامه سوره، تا آیه مورد بحث، به تبشیر مؤمنان و انداز کافران و بی‌پناه بودن آنان در روز قیامت می‌پردازد. (آیات/ ۱۲ تا ۱۸) و در آیه مورد بحث در مقام نتیجه‌گیری از آیات قبل می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ» پس بدان که معبودی جز «الله» نیست و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن! و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می‌داند!» (محمد/ ۱۹). از این سیاق نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. نکته محوری این آیات، ایمان به وحدانیت خدای متعال و کلمه توحید (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است؛ چنان که در تمام آیات، مقایسه میان صفات و اعمال دنیوی و آثار اخروی مترتب بر آن اعمال، با همین معیار صورت گرفته است و در ابتدای آیه مورد بحث نیز در مقام نتیجه‌گیری از آیات قبل، بر ثبات قدم در این مسیر، تأکید شده است: «...فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ...»

۲. این آیات کافران را به دلیل کفرشان نسبت به کلمه توحید، مستحق اضلال اعمال،

بد فرجامی و داخل شدن در جهنم می‌داند؛ اما مؤمنان را به دلیل ایمانشان به کلمه توحید، به اصلاح امور، هدایت و در نتیجه دخول در بهشت وعده می‌دهند.

۳. نه تنها در هیچ کدام از این آیات، فعل ناشایستی به پیامبر (ص) یا پیروان ایشان نسبت داده نشده است، بلکه تمام این آیات در مقام بزرگ داشتن شأن و منزلت و نعمت دادن به انسان‌هایی است که به وحدانیت خدای متعال ایمان دارند.

۴. آیه شریفه در مقام بیان توجّه ویژه خدای متعال به رسول اکرم (ص) و مؤمنان و اکرام آنان است چرا که:

الف) رسول الله را بر همگان مقدم داشته است: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾
 ب) در خطاب به پیروان رسول اکرم (ص) آنان را با ایمانشان مخاطب قرارداد و فرمود: ﴿لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

ج) در این خطاب با نام بردن از زنان و مردان مؤمن، آنان را به تفصیل نام برد و به اجمال از آنان یاد نکرد: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

د) رسول الله را واسطه استغفار برای مؤمنان قرارداد و حاشا بر خدای متعال که دستور به شفاعت بدهد اما استجاب نکند. این شیوه خطاب به وضوح نشان از عنایت ویژه خدای متعال و تکریم او نسبت به رسول اکرم (ص) و پیروان آن حضرت دارد.

۱-۲-۳. ارتباط "استغفار" با "کلمه توحید، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ":

در قرآن کریم، سیاق‌های متعددی وجود دارد که پس از پیگیری مطلب مهمی در ضمن آیات، در پایان به عنوان نتیجه‌گیری، آن مطلب را مورد تأکید قرار داده است. (القصص/۵۰؛ البقرة/۲۰۹؛ المائدة/۴۹، ۳۴ و ۹۲؛ الانفال/۴۰؛ التوبة/۳) در این سوره نیز، فراز ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ در ابتدای آیه مورد بحث، در مقام نتیجه‌گیری از مباحث همه آیات پیش از آن است و به آن حضرت دستور می‌دهد تا اکنون که علت سعادت مؤمنان و شقاوت کافران برای ایشان بیان شده است، در علم خود نسبت به وحدانیت خدای سبحان ثابت قدم باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۲۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۳۸؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۱/۴۵۱) آیه شریفه سپس حضرت را به نتیجه این علم و لازمه آن که استغفار از ذنب است دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾. همچنان که در سوره حدید پس از آنکه فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهْوُ...﴾ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است... «الحدید/۲۰) لازمه این علم را تلاش برای جلب مغفرت الهی دانست و در مقام نتیجه‌گیری فرمود: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ...﴾ [پس] به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان «الحدید/۲۱)

بر این اساس، به دلیل آن که استغفار در آیه شریفه، با ایمان به کلمه توحید ﴿لا اله الا

الله مرتب است و تردیدی باقی نمی‌ماند که ذنب مورد استغفار در آیه شریفه نیز با ایمان به کلمه توحید مرتبط خواهد بود. وجه این ارتباط با توجه به معنای جمله ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ﴾ مشخص می‌شود که در ادامه مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۲-۴. تبیین معنای جمله «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ»

جمله ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ﴾ در مقام تعلیل امر به استغفار است. مفسران در تفسیر این فراز از آیه شریفه، معنای عامی را بیان کرده‌اند که خارج از معنای این جمله در سیاق آن است (ر. ک: طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۳۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶/۲۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۲۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۳۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۱۵۵) و به نظر می‌رسد عدم توجه به ارتباط سیاقی این جمله، از مهم‌ترین دلایل عدم تفسیر صحیح مراد از ذنب و استغفار در آیه شریفه باشد.

واژه «متقلب» و «مثنوی» هر دو مصدر میمی هستند. واژه «متقلب» به معنای انتقال از حالتی به حالتی دیگر (ر. ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۶۸۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۱۷۰) و واژه «مثنوی» به معنای استقرار و سکون در یک مکان است (ر. ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۱۲۵) مشتقات این دو واژه، در هر کاربرد قرآنی، با توجه به مقام کلام و قرائن پیوسته و نایبوسته آن، معنایی را یافته‌اند که با دیگر کاربردهای قرآنی آن متفاوت است. به عنوان مثال واژه «تقلب» با توجه به سیاق و شأن نزول آیه: ﴿أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُحْزِنِينَ﴾ (النحل/ ۴۶) به معنای تحول مشرکان در مقاصد و اعمال زشت‌شان در دنیا و انتقال از نعمتی به نعمت دیگر از نعمت‌های مادی است. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۲۶۴) اما در آیه: ﴿لَا يَعْرِفُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾ (آل عمران/ ۱۹۶) مراد از آن رفت و آمد پیروزمندانه کافران در شهرهای مختلف است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۹۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۸۹؛ مکارم شیراز، ۱۳۷۴: ۳/۲۲۶) بنابراین باید ارتباط سیاقی را در تعیین معنای جمله مورد بحث لحاظ نمود.

در خصوص جمله: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ﴾ در آیه مورد بحث نیز با توجه به سیاق کلام که در مقام تکریم مؤمنان و بیان توجه ویژه خداوند به آنان به دلیل ایمانشان به وحدانیت خدای متعال است، معنای آن عبارت است از علم خدای متعال به تمامی احوال مؤمنان (در حال حرکت و سکون) از آن جهت که با ایمان آنها به کلمه توحید، ارتباط می‌یابد.

۱-۲-۵. بیان علت استغفار

از آنچه بیان شد، نتیجه گرفته می‌شود که:

۱. مراد از ذنب رسول اکرم (ص) و مؤمنان، تبعات سوء ناشی از اعمال و رفتار آنان در زندگی است؛

۲. سیاق آیه شریفه در مقام تکریم مؤمنان است و از توجه ویژه خدای متعال به آنان به دلیل ایمانشان به وحدانیت خدای متعال و کلمه توحید سخن می‌گوید؛

۳. ذنب مورد استغفار در آیه شریفه، با ایمان به کلمه توحید (لا اله الا الله) ارتباط دارد؛

۴. مراد از جمله «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّرٍ» علم خدای متعال به تمامی احوال مؤمنان از آن جهت است که با ایمان آنها به کلمه توحید مرتبط است.

بر اساس نتایج فوق، آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که رسول اکرم (ص) و مؤمنان به دلیل ایمانشان به کلمه توحید دارای شأن و منزلت رفیعی نزد خدای متعال هستند و به دلیل همین ایمانشان، خداوند آنها را در نیل به کمالات شایسته خویش، مورد لطف و عنایت ویژه قرار می‌دهد؛ اما از آنجا که به دلیل اقتضات بشری ممکن است اعمال و رفتاری داشته باشند که هرچند گناه به شمار نمی‌آیند، اما شایسته شأن موحدانه آنان نیست و در مسیر کمال آنها و بهره‌مندی کامل از نعمت‌های الهی مانع ایجاد کنند، به آنها دستور داده شده است تا از تبعات این نوع اعمال خود استغفار کنند تا خدای متعال با پذیرش استغفار آنان (چنان که رسول اکرم (ص) را واسطه استغفار قرارداد)، تبعات سوء ناشی از این اعمال را برطرف و آنان را شایسته بهره‌مندی کامل از نعمت‌های الهی کند. روایت‌های متعددی از ائمه معصومین (ع) در تأیید این معنا وجود دارد. در روایتی از رسول اکرم (ص) حتی اموری چون کثرت کلام، موجب دوری از خدای متعال معرفی شده است: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُو الْقَلْبَ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۲۸۲). امام زین العابدین (ع) در مناجات با خداوند عرضه می‌دارد: «وَاسْتَغْفِرْكَ مِنْ كُلِّ لَذَةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ؛ خدایاندا، از هر لذتی که غیر از یاد تو بوده، استغفار می‌کنم.» (بسطامی، ۱۳۸۴، مقدمه ۲/ ۴۴) که بر اساس این کلام امام (ع) هر کس روحش از دل بستگی‌های مادی برهد، در لطافت و صفا و تعالی به مرحله‌ای می‌رسد که پی جوینی هر لذتی جز لذت یاد خدا را برای خود خسران و گناه می‌داند و از آن استغفار می‌طلبد. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۲) زیرا مؤمن باید با همه وجودش مجذوب حق شود و این شایسته مقام توحید و ایمان خالصانه اوست، اما اگر به دلیل اقتضات بشری به اموری دیگر چون امور ضروری زندگی (خوردن، خوابیدن و...) نیز توجه کرد، باید از آن استغفار کند چرا که شایسته این مقام، وصول نفس به فنای فی الله و بریدن از غیر اوست. حتی انجام امور عادی زندگی که برای انسان ضرورت دارد، در وادی عشق و محبت رنگ گناه به خود می‌گیرد. با این نگرش، آیاتی که از لزوم استغفار یا طلب آمرزش معصومان سخن می‌گویند، توجیه موجهی می‌یابند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۳۶۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۴۸۶)

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «ان للقلوب صداء

کصداء النحاس فاجلوها بالاستغفار؛ دلها را زنگاری است مانند زنگار مس، پس آن را با استغفار جلا دهید» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/ ۶۴) و شاید به همین دلیل در برخی از روایاتی، استغفار بهترین عبادت دانسته شده است، به عنوان نمونه از نبی اکرم (ص) نقل شده است که: «خیر العبادۃ الاستغفار، وذلک قول الله فی کتابه: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/ ۵۱۷؛ قمی، ۱۳۶۸: ۳/ ۵۳۲) همچنین نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «الاستغفار وقول لا اله الا الله خیر العبادۃ لانه قال الله العزیز الحکیم فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/ ۵۱۷) و بر همین اساس معنای پاره‌ای از استغفارهای که رسول اکرم (ص) در موقعیت‌های مختلف انجام می‌دادند، روشن تر می‌شود. از امام صادق (ع) نقل شده است که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۸۶؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲/ ۴۵۰). همچنین از حضرتش نقل شده است که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، وَيَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَوَيْلَةَ مِائَةِ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۸۲۶)

۲. بررسی استغفار در آیه ۱۰۶ سوره نساء

آیه ۱۰۶ سوره نساء، آیه دیگری است که رسول اکرم (ص) را امر به استغفار می‌کند. در این آیه می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا، وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (النساء / ۱۰۵-۱۰۶) پیش از بیان دیدگاه مفسران در تفسیر این آیه، لازم است سیاق و شأن نزول آن مورد بررسی قرار گیرد، زیرا مفسران در تفسیر این آیه شریفه، بر اساس سیاق و روایات شأن نزول به تفسیر آیه شریفه پرداخته‌اند.

۲-۱. بررسی سیاق و شأن نزول آیه شریفه

آیات ۱۰۵ تا ۱۲۵ سوره نساء، سیاق واحد دارند. در این سیاق، توصیه به رعایت عدالت در داوری و پرهیز از تمایل به یکی از دو طرف دعوا در امر قضاوت شده است و مؤمنان را ملزم به رعایت حقایق دینی می‌کند. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۷۱) این آیات ناظر به یک جریان خارجی هستند. این نکته با توجه به جملات «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (النساء / ۱۰۵)، «يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ» (النساء / ۱۰۵) و «هَاتِئِنَّ هُوَ لَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ» (النساء / ۱۰۹) و قرار دادن آن‌ها در کنار آیه «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا يَرَمْ بِهَا رِيثًا فَدَا حَتَّمَلْ بِهِتَانًا وَإِثْمًا مِينًا» (النساء / ۱۱۲) فهمیده می‌شود. اکثر کتب تفسیری شیعه و سنی این جریان خارجی را عبارت از شأن نزول این آیات دانسته‌اند که خلاصه آن به این صورت است: بنی ابیرق سه برادر بودند و یکی از آنها به نام «ابی طعمه بن ابیرق»، طعام، شمشیر و زرهی از «رفاعة» عموی قتاده (که از مجاهدان جنگ بدر بود) دزدید، ولی آن سه برادر یکی از مسلمانان با ایمان به نام

سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۴
پاییز و زمستان
۱۴۰۱

«لبید» که در آن خانه با آنها زندگی می‌کرد را در این جریان متهم ساختند. قتاده حقیقت این جریان را به خدمت پیامبر (ص) عرض کرد. ابی طعمه و برادرانش نیز که اطلاع یافتند قتاده ماجرا را محضر رسول اکرم (ص) گزارش داده است، یکی از سخنوران قبیله خود را به همراه جمعی به خدمت پیامبر (ص) فرستادند تا با شهادت به دروغ، آنان را تبرئه و قتاده را به تهمت ناروا زدن متهم سازند. پیامبر (ص) شهادت این جمعیت را پذیرفت و قتاده را سرزنش کرد. به دنبال این اتفاق، آیات ۱۰۵ تا ۱۲۵ سوره نساء نازل شد و خائنان و شاهدان دروغین در این آیات مورد سرزنش شدید قرار گرفتند و به رسول اکرم (ص) نیز دستور استغفار داده شد. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۱۶؛ آلوسی، ۱۴۰۵ ج ۳/ ۱۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/ ۲۱۳؛ طوسی، بی تا: ۳/ ۳۱۶؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۷۱) مفسران دیدگاه‌های مختلفی را در خصوص علت استغفار رسول اکرم (ص) در این آیه بیان کرده‌اند که در ادامه به بررسی و نقد آنها می‌پردازیم.

۲-۲. بررسی دیدگاه مفسران

از میان مفسران افراد معدودی مانند زمخشری، مطابق مکتب کلامی خویش (معتزله) آیه را تفسیر کرده‌اند و معتقدند که رسول اکرم (ص) با اشتباه در قضاوت و حمایت از فرد سارق و خائینی که شهادت دروغ داده بودند، مرتکب گناه شد و خداوند در این آیه به ایشان دستور استغفار داد تا از عقوبت گناه خود در امان باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۶۲) اما اکثر مفسران بر پایه اعتقاد به عصمت انبیاء (ع)، سعی بر تنزیه ساحت رسول اکرم (ص) از ارتکاب گناه داشته‌اند و آراء زیر را در تفسیر آیه شریفه ارائه نموده‌اند:

یکه استغفار از تصمیم به دفاع بی‌جا. برخی از مفسران معتقدند که پیامبر (ص) در این جریان از کسی دفاع نکرد، بلکه براساس شهادت شاهدان دروغین، تصمیم بر دفاع گرفته بود و خداوند او را به خاطر این تصمیم مورد عتاب قرار داد و امر به استغفار نمود. (ر.ک: بغوی: ۱/ ۶۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۶۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵/ ۱۶۹) اشکال این دیدگاه مخالفت آن با عصمت انبیاء (ع) است؛ زیرا عصمت ملکه‌ای نفسانی و درونی است که با وجود آن، فرد معصوم هیچ انگیزه و تصمیمی بر ارتکاب فعل قبیح نخواهد داشت. در صورتی که دیدگاه فوق، معتقد است که رسول اکرم (ص) تصمیم بر فعل گناه گرفت، به نحوی که اگر وحی الهی مانع نمی‌شد، آن را انجام می‌داد. لازمه پذیرش این دیدگاه، امکان ارتکاب گناه توسط فرد معصوم در صورت عدم وجود وحی است. علاوه آن‌که، این دیدگاه مخالف شأن نزول مشهور آیه شریفه است که بر اساس آن، پیامبر (ص) شهادت خائنین را پذیرفت و قتاده را بر اساس شهادت آنان، مورد سرزنش قرار داد.

دو: استغفار از ترک اولی. دیدگاه دیگر آن است که استغفار به منظور ترك اولایی است که به خاطر عجله در قضاوت صورت گرفت، یعنی گرچه آن مقدار از اعتراف و گواهی

طرفین برای قضاوت کافی بود، ولی بهتر این بود که باز هم تحقیق بیشتری در این مورد صورت می‌گرفت. (مکارم، ۱۳۷۴: ۴/ ۱۱۲) این احتمال نیز نادرست است. زیرا دلیلی بر عجله آن حضرت در قضاوت و ترک اولی وجود ندارد؛ بلکه مطابق روایات شأن نزول، با وجود حضور شاهدان دو طرف مخاصمه در محضر رسول اکرم (ص) و ارائه شهادت، دلیل و بینه لازم برای صدور حکم و قضاوت محقق شد.

سه: استغفار برای حامیان خائن. برخی بر این اساس که از رسول اکرم (ص) انتظار حمایت از خائن نمی‌رود، معتقدند که مخاطب اصلی این خطاب، افرادی از قوم سارق هستند که به تبع حمیت خود، شهادت خلاف واقع دادند. لذا به رسول اکرم (ص) امر شد که برای آنان استغفار کند تا به برکت استغفار آن حضرت، خائن موفق به توبه و استغفار شوند. این عده معتقدند که آیه فوق مشابه آیه: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ...﴾ «و اگر آنان هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند...» (النساء/ ۶۴) است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/ ۳۷۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۴، ۲۴۸) اما این دیدگاه آن قدر دور از ذهن است که انسان از ظاهر آیه به آن منتقل نمی‌شود، علاوه آنکه سیاق آیه شریفه که در مقام نکوهش خائن است و حضرت را از حمایت آنان بر حذر می‌دارد، خلاف این دیدگاه را تأیید می‌کند.

چهار: استغفار به منظور تأدیب پیامبر (ص)؛ برخی دیگر از مفسران، دستور به استغفار را متوجه امت آن حضرت دانسته‌اند و علت مخاطب قرار دادن پیامبر (ص) را تأدیب و تنبیه ایشان می‌دانند؛ برای آنکه مبدا تا زمانی که حق برای او آشکار نشده است، از یکی از طرفین مخاصمه جانب‌داری کند. (ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۶۲؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۴/ ۱۱۳)

اشکال این دیدگاه آن است که برخلاف الفاظ آیه و سیاق آن که رسول اکرم (ص) را مخاطب قرار داده است، مخاطب اصلی را امت آن حضرت می‌داند. اشکال دیگر نیز آن است که بدون دلیل، گمان برده است در صورت عدم تعجیل، آن حضرت می‌توانست بر اساس حقیقت قضاوت کند، اما آن حضرت با علم به این مسأله، در بیان حکم تعجیل نموده است. پنج: استغفار نپذیرفتن شهادت قتاده؛ برخی معتقدند که علت این استغفار، نپذیرفتن شهادت قتاده مبنی بر مجرم بودن خائن است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/ ۱۰۶۰). این دیدگاه نیز صحیح نیست زیرا بر اساس روایات شأن نزول، بیش از چند نفر بر بی‌گناهی فرد سارق شهادت دادند در حالی که قتاده در شهادت خود، تنها بود؛ پس آن حضرت چاره‌ای جز نپذیرفتن شهادت قتاده نداشته است.

۲-۳. بیان شیوه قضاوت پیامبر (ص) و علت استغفار

از فحوای آراء مفسران استفاده می‌شود که آنان بر اساس روایات شأن نزول و ظهور

الفاظ آیه شریفه و سیاق آن، علت دستور به استغفار را لغزش آن حضرت در این قضاوت دانسته‌اند؛ اما چون نسبت دادن لغزش و اشتباه به آن حضرت صحیح نیست، وجوهی که ذکر آنها گذشت را در تفسیر آیه شریفه بیان کرده‌اند. بنابراین آنچه پیش از هر مطلب دیگری علت دستور رسول اکرم (ص) به استغفار را تبیین می‌کند، پاسخ این پرسش است که: آیا رسول اکرم (ص) در این قضاوت مرتکب خطا شد یا آنکه به درستی قضاوت فرمود؟

۲-۳-۱. تکلیف پیامبر (ص) در قضاوت

می‌توان گفت ایراد وارد بر تفاسیر ارائه شده از آیه شریفه، بیش از هر مطلب دیگری ناشی از عدم توجه به تکلیف آن حضرت در امر قضاوت است. بنابراین ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که چه انتظاری می‌توان از رسول اکرم (ص) به عنوان پیامبر و حاکم جامعه اسلامی داشت؟ آیا پیامبر (ص) باید بر اساس احکام شریعت و پس از بررسی شواهد و ادله طرفین نزاع قضاوت کند؟ یا آنکه چون رسول الله است، باید حکم واقعی مسأله مورد نزاع را بداند و بدون توجه به قرائن و ادله طرفین نزاع، در مسأله مورد منازعه قضاوت کند؟

از مجموع تفاسیر ارائه شده این گونه به ذهن متبادر می‌شود که انتظار آن رفته است که پیامبر (ص)، حکم مطابق با واقع را در مسأله مورد منازعه بیان کند، هر چند قرائن و شواهد مخالف حکم ایشان باشد. اما این انتظار خلاف شریعتی است که خود آن حضرت، مأمور به ابلاغ آن است. زیرا پیامبر (ص) بر اساس آیات قرآن (بقره/ ۲۸۲؛ نساء/ ۱۵؛ طلاق/ ۲؛ نور/ ۴ و ۱۳؛ مائده/ ۱۰۶) باید مطابق قرائن و شواهد طرفین نزاع، قضاوت کند. چنان که سید مرتضی (ره) می‌نویسد: «خطا و اشکالی در قضاوت بر اساس بینة وجود ندارد و حکم خداوند در این وقایع، همین است که بر اساس بینة و شواهد قضاوت صورت پذیرد.» (علم الهدی، ۱۴۱۰: ۲۵۷) بر این اساس، در قضاوت مورد بحث نیز اثبات سرقت و محکوم نمودن فرد سارق، نیازمند شهادت دو مرد یا شهادت یک مرد و دو زن یا یک شاهد مرد و قسم مدعی و نبود شواهد و قرائن مخالف است. (ر. ک: جبعی عاملی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۵۶) اما هیچ کدام از این موارد برای مجرم شناختن فرد سارق محقق نشد، بلکه در مقابل بیش از چند نفر بر بی‌گناهی او و مجرم بودن فرد بی‌گناه شهادت دادند و رسول اکرم (ص) نیز بر اساس همین قرائن و شواهد قضاوت فرمود.

البته انتظار اطلاع از حکم واقعی در امر قضا و بدون توجه به ادله و قرائن طرفین نزاع از جانب انبیاء الهی، امری دور از ذهن نیست، اما صدور حکم بر اساس آن، خارج از حدود وضع شده توسط شارع در امر قضاوت است. چنان که خدای متعال، با اعطای مقام فصل الخطابی به داوود (ع) (ص/ ۲۰) این امکان را در اختیار او قرارداد که بدون

نیاز به گواهان و ادله و قرائن احوال طرفین، میان مردم قضاوت کند و حکم صحیح مسأله مورد اختلاف را صادر کند. (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۳۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/ ۸۶ و ج ۲۶/ ۱۷۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۴۵۲) اما این شیوه قضاوت، تنها برای آن حضرت در قرآن کریم گزارش شده است. (ص/ ۲۰)

بنابراین علت دستور به استغفار در آیه شریفه، اشتباه حضرت در قضاوت نیست؛ زیرا عدم خطا در امر قضاوت به این است که قانون الهی در شیوه قضاوت اجرا شود.

۲-۳-۲. بیان علت استغفار و مخاطب آن

چنان که گفته شد، دین اسلام، قضاوتی را صحیح می‌داند که حکم آن پس از بررسی ادله، قرائن و شواهد طرفین نزاع صادر کند. در این شیوه قضاوت، امکان تأثیرپذیری قاضی از هوای نفس مردم وجود دارد؛ زیرا ممکن است هریک از طرفین نزاع، با فراهم آوردن شاهدان دروغین و برساختن قرائتی که منجر به صدور حکم به نفع آنان شود، سعی در انحراف حکم قاضی کنند. به همین دلیل، در آیاتی که انبیاء (ع) را مأمور به قضاوت در اختلافات مردم نموده است، به آنها دستور می‌دهد تا در قضاوت خود، مطابق شریعت الهی و احکام کتب آسمانی قضاوت کنند و در قضاوت خود از تبعیت هوای نفس مردم بر حذر باشند. آیات زیر شاهد این مطلب هستند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُدًى وَإِيمَانًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ «و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوی و هوس‌های آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان!» (المائده/ ۴۸)

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ «ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد.» (ص/ ۲۶)

این تحذیر در ابتدای سیاق آیه مورد بحث نیز صورت گرفته و رسول اکرم (ص) را از خائنان بر حذر داشته است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.» (النساء/ ۱۰۵)

شیعه و سنی نقل کرده‌اند که دو نفر در خصوص اموالی با هم اختلاف داشتند و به منظور قضاوت نزد رسول خدا (ص) رفتند، آن حضرت به آنها فرمود: ﴿لَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْخَنَّ مَجْبُتَهُ مِنْ بَعْضٍ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِشَيْءٍ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ فَأَمَّا أَقْطَعْ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ﴾

«شاید بعضی از شما به هنگام بیان دلیل خود قوی‌تر از بعضی دیگر باشید، و من هم بر طبق همان دلیل قضاوت می‌کنم، در عین حال بدانید [داوری من که بر طبق ظاهر دلیل طرفین صورت می‌گیرد، حق واقعی را تغییر نمی‌دهد]، بنابراین اگر من به سود کسی (طبق ظاهر) قضاوت کنم و حق دیگری را به او بدهم پاره‌ای از آتش جهنم در اختیار او قرار داده‌ام.» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۳ / ۳۴۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۳۷۸)

بنابراین قضاوت آن حضرت در مسأله مورد منازعه به درستی صورت گرفته است اما به دلیل متأثر شدن قضاوت پیامبر (ص) در این مورد خاص از شهادت کذب خائنان، فرد بی‌گناهی در معرض تهمت و محاکمه قرار گرفت و آن حضرت برای دفع آثار سوء ناشی از این امر که شایسته شأن نبوت آن حضرت نبود، استغفار نمود.

نتیجه

از آنچه در این مقاله بیان شد، در خصوص آیه ۱۹ سوره محمد (ص) نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که رسول اکرم (ص) و مؤمنان به دلیل ایمانشان به کلمه توحید دارای شأن و منزلت رفیعی نزد خدای متعال هستند و به دلیل همین ایمانشان، خداوند آنها را در نیل به کمالات شایسته خویش، مورد لطف و عنایت ویژه قرار می‌دهد؛ اما از آنجا که به دلیل اقتضائات بشری ممکن است مرتکب اعمالی شوند که هرچند گناه به شمار نمی‌آیند، اما شایسته شأن موحدانه آنان نیست و در مسیر کمال آنها و بهره‌مندی کامل از نعمت‌های الهی مانع ایجاد کنند، لذا در آیه شریفه به آنها دستور داده شده است تا از تبعات این نوع اعمال خود استغفار کنند تا خدای متعال با پذیرش استغفار آنان، تبعات سوء ناشی از این اعمال را برطرف و آنان را شایسته بهره‌مندی کامل از نعمت‌های الهی کند. در خصوص علت استغفار در آیه ۱۰۴ سوره نساء نیز باید گفت که پیامبر (ص) در اختلاف پیش آمده، میان مدعی و مدعی علیه بر اساس احکام شریعت اسلام (مطابق قرائن و شواهد طرفین نزاع) و به درستی قضاوت فرمودند، اما قضاوت ایشان بر اساس شهادت کذب خائنان صورت گرفت و منجر به آن شد که فرد بی‌گناهی در معرض تهمت و محاکمه قرار گیرد و آن حضرت برای دفع آثار سوء ناشی از این قضاوت، مأمور به استغفار شدند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳ش): قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)
۱. ابن عاشور محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر و التنویر»، بیروت: انتشارات موسسه التاریخ
 ۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، محقق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیة
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
 ۴. آلوسی بغدادی، محمود (۱۴۰۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی
 ۵. انصاریان، حسین (۱۳۸۳): ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه
 ۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، موسسه البعثة، تهران: بنیاد بعثت.
 ۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة
 ۸. بسطامی، علی بن طیفور (۱۳۸۴): «منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح»، تهران: نشر حکمت.
 ۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق): «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، محقق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۲ق): «الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة»، شرح سلطان العلماء حسن بن محمد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش): «تفسیر تسنیم»، تحقیق احمد قدسی: مرکز نشر اسراء.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش): «تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره رسول اکرم (ص))»، تنظیم محمد محرابی، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۳. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق): «تبیین القرآن»، بیروت: انتشارات دارالعلم.
 ۱۴. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق): «تفسیر نورالتقلین»، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
 ۱۶. رجبی، محمود و همکاران (۱۳۹۰): «روش تفسیر قرآن»، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۷. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران (۱۳۸۳): «ترجمه قرآن»، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
 ۱۸. روحی برندق، کاوس (۱۳۹۵): «تحلیل و نقد توجیه‌های عرفانی استغفار پیامبر اکرم (ص) با تأکید بر حدیث «لیغان»»، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۶۹، صص ۱۱۷ تا ۱۴۲
 ۱۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۲۰. سیوطی جلال الدین (۱۴۰۴ق): «الدرا المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
 ۲۱. محمد بن علی، ابوجعفر (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق): «معانی الأخبار»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی علوم القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو
 ۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
 ۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۲۶. طیب حسینی، سید محمود و طیب حسینی، مطهره سادات (۱۳۹۷): «بررسی و نقد دیدگاه قاموس قرآن در معنای «ذنب» منسوب به پیامبر (ص) در قرآن مجید»، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۲۰.
 ۲۷. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۰ق): «الشافی فی الإمامة»، قم: اسماعیلیان
 ۲۸. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق): «کتاب العین»، قم: انتشارات هجرت.
۳۰. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دارالملك.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۲. قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۸۶ش): «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، ۱۴ جلد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳): «تفسیر القمی»، محقق: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق): «اصول الکافی»: تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶): «تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: انتشارات کتابفروشی محمد حسن علمی.
۳۷. کاویانپور، احمد (۱۳۷۸): «ترجمه قرآن»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳): «بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار»، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۹. محمد بن حسین، محدث عاملی (۱۴۰۹ق): «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، قم: انتشارات آل البيت.
۴۰. محمدی نژاد، مهدی (۱۳۹۷): «بررسی سبک قرآن کریم در چینش واژگان»، فصلنامه پژوهش های ادبی قرآنی، سال ششم، شماره اول، بهار.
۴۱. مشکینی، علی (۱۳۸۱ش): «ترجمه قرآن»، قم: انتشارات الهادی.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳): «مجله معرفت»، سال بیست و سوم، شماره ۲۰۱.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۴. نوروزی، مجتبی، علی پور، امیر (۱۳۹۶): «بررسی تطبیقی «ذنب» و «استغفار» پیامبر اکرم (ص) در قرآن از نظر آیات الله معرفت و فخر رازی»، مجله پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره ۶، صص ۲۳۳ تا ۲۴۴.
۴۵. سایت اسراء: esra.ir/fa/w - دروس - تفسیر

References

The Holy Quran. Translated by Nasser Makarem Shirazi (1373): Qom: Dar al-Qur'an al-Karim (Department of Islamic History and Knowledge Studies)

1. Ibn Ashour Muhammad Bin Tahir (Bita): "Al-Tahrir wa Al-Tanweer", Beirut: Publications of the Institute of History
2. Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Azeem", scholar: Muhammad Hossein Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya Publications
3. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1414 AH): "Languages of the Arabs", Beirut: Dar Sadir.
4. Alousi Baghdadi, Mahmoud (1405 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Saba al-Mathaani", Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi
5. Ansarian, Hossein (1383): Translation of the Qur'an, Qom: Asoeh Publications
6. Bahrani, Sayyed Hashem (1416 AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Al-Baath Institute, Tehran: Baath Foundation.
7. Bahrani, Hashem bin Suleiman (1415 AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Baath Institute, Section of Islamic Studies
8. Bastami, Ali Bin Tefour (1384): "Minhaj al-Najah in the translation of Miftah al Falah", Tehran: Hekmat Publishing House.
9. Baghawi, Hossein bin Masoud (1420 AH): "Maalam al-Tanzij fi Tafsir al-Qur'an", researcher: Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
10. Jabaee Ameli, Zain al-Din bin Ali (Shaheed Second) (1412 AH): "Al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Loma' al-Damashqiyya", Sharh Sultan Ulama Hassan bin Muhammad, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office.
11. Javadi Amoli, Abdullah (1381): "Tafsir Tasnim", research by Ahmed Qudsi: Israa Publishing Center.
12. Javadi Amoli, Abdullah (1378): "Thematic interpretation of the Holy Qur'an (Life of the Holy Prophet (PBUH))", edited by Mohammad Mehrabi, Qom: Isra Publishing Center.
13. Hosseini Shirazi, Sayyed Muhammad (1423 AH): "Tabein al-Qur'an", Beirut: Dar al-Alam Publications.
14. Howaizi, Abd Ali bin Juma (1415 AH): "Tafsir Noor al-Saqalain", research: Seyyed Hashim Rasouli Mohlati, Qom: Ismailian Publications.
15. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH): "al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", research: Safwan Adnan Davodi, Beirut: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya.
16. Rajabi, Mahmoud et al. (2013): "The Method of Qur'an Interpretation", Qom, Hozha and University Research Center Publications.
17. Rezaei Esfahani, Muhammad Ali and colleagues (2003): "Translation of the Qur'an", Qom: Dar al-Zhokr Cultural Research Institute.
18. Rouhi Barandagh, Kavus (2015): "Analysis and criticism of the mystical explanations of the forgiveness of the Holy Prophet (PBUH) with an emphasis on the Hadith "Lighan", Journal of Theological Philosophical Research, No. 69, pp. 117-142
19. Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH): "al-Kashaf an Haqaeq Ghawamam al-Tanzir", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
20. Siyuti Jalaluddin (1404 AH): "al-Dor al-Manthor fi Tafsir al-Mathor", Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
21. Muhammad bin Ali, Abu Ja'afar (Sheikh Sadouq) (1403 AH): "Maa'ni al-Akhbar", Qom: Publications of Jamia Madrasin of the seminary.
22. Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Islamic Publications Office.

23. Tabarsi, Fazl bin Hassan (1372): "Majmaa al-Bayan fi Olom al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow Publications
24. Tabari, Muhammad Bin-Jarir (1412 AH): "Jamae al-Bayan an Taweel Aaye al-Qur'an", Beirut: Dar al-Marafa.
25. Tousei, Muhammad bin Hasan (Baita): "Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi.
26. Tayyab Hosseini, Seyyed Mahmood and Tayyab Hosseini, Motahara Sadat (2017): "Examining and criticizing the viewpoint of the Qamoos al-Qur'an on the meaning of "sin" attributed to the Prophet (PBUH) in the Holy Qur'an", Journal of Theological Research, No. 20.
27. Alam al-Hoda, Ali ibn al-Husayn (1410 AH): "Al-Shafi fi al-Imamah", Qom: Ismailian
28. Fakhr al-Din Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Umar (1420 A.H.): "Mafatih al-Gheeb", Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi.
29. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH): "Kitab al-Ain", Qom: Hijrat Publications.
30. Fazlullah, Muhammad Hossein (1419 AH): "Men Wahi Al-Qur'an", Beirut: Dar al-Mulk.
31. Qurashi, Seyyed Ali Akbar (1371): "Qamoos Quran", Tehran: Dar al-Kutub Islamic.
32. Qortubi Mohammad bin Ahmad (1364): "al-Jamee L-Ahkam al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow Publications.
33. Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza (1386): "Tafsir of Kanz al-Daqayq wa Bahr al-Gharaeb", 14 volumes, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. Printing and publishing organization.
34. Qommi, Ali bin Ibrahim (1363): "Tafsir al-Qami", researcher: Tayeb Mousavi Jazayeri, Qom: Dar al-Kitab.
35. Kolini, Muhammad bin Yaqub (1388 AH): "Usul al-Kafi": Research: Ali Akbar Ghafari, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
36. Kashani, Mulla Fethullah (1336): "Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi Elzam al-Mokhalefin", Tehran: Mohammad Hassan Ulami Bookstore Publications.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی